میرزا رضا خان طباطبایی نائینی و روزنامه «تیاتر» او

گلبن، محمد

هر چند گاه ستاره تئاتر در کشور ما میدرخشد و غروب مى‏کند.در پنجاه شصت سال گذشته هنر نمایش در ایران گاهى به بلندترین مقام و زمانى به پست‏ترین جاى رسیده است.

در این رشته هنرى در ایام یاد شده، بهترین و بدترین نمایشنامه‏ها و هنرپیشه‏ها را داشته‏ایم.سیر تطور هنر نمایش در تاریخ کشور ما پیش از دوره صفویه سرگذشت چندان روشنى ندارد و آنچه از دوره صفویه در زمینه‏هاى نمایشى مورد توجه بسیار قرار گرفته نمایشهاى مذهبى است که به عنوان تعزیه‏خوانى یا به دیگر عنوان تعزیه‏گردانى رواج کلى داشته است.این هنر از دوره صفویه تا اواخر دوره قاجاریه به کمال خود رسیده است و کم‏کم در اواسط قدرت رضاخانى رو به کاهش گذاشته و صحنه‏هاى تئاتر جاى تکیه‏ها را که محل تعزیه‏خوانى بوده گرفته است.

درباره شناخت هنر نمایش در ایران بطور کلى چند کتاب تحقیقى خوب در سالهاى گذشته تالیف و انتشار یافته که بدین قرارند.

1-«هنر تئاتر»نوشته عبد الحسین نوشین انتشار شهریور ماه 1331 شمسى

2-«بنیاد نمایش در ایران»نوشته دکتر ابو القاسم جنتى عطائى انتشار اسفند 1333 شمسى

3-«نمایش در ایران»نوشته بهرام بیضائى انتشار مهرماه 1344 شمسى در تهران

4-«نگاهى به سى و پنج سال تئاتر ؟؟؟؟؟ جهانى تئاتر»از انتشارات جامعه هنرى آناهیتا در سال 1358

5-کوشش‏هاى نافرجام(سیرى در صد سال تئاتر ایران)نوشته:هیوا گوران از انتشارات آگاه در سال 1360 در تهران

کتابهاى یاد شده هر یک به جاى خود تلاش ارزنده‏اى است درباره شناخت این رشته از هنر در ایران.

اما آنچه در این نوشته منظور نظر ما است معرفى روزنامه‏اى است که در کشاکش انقلاب مشروطه زیر عنوان«تیاتر»در 78 سال پیش در تهران انتشار یافته و از نظر کلى ارزشیابى درخورى تاکنون از این نشریه به عمل نیامده است بجاست که پیش از آنکه به معرفى خود این نشریه بپردازیم با مدیر آن میرزا رضا خان طباطبائى نائینى آشنا شویم.باشد که آشنایى با مدیر این نشریه ارزش واقعى این روزنامه را روشن‏تر سازد.

میرزا(محمد)رضا خان طباطبائى نائینى فرزند میرزا حسن خان مستوفى در سال 1290 هجرى قمرى هنگامى که پدرش از حکومت بروجرد به نائین معاودت مى‏کرد در قریه حصار از توابع ثلث متولد شد.وى پس از سپرى شدن دوران کودکى به فراگیرى علوم ادبى و عربى پرداخت بطوریکه در شرح احوال وى نوشته‏اند:خانواده میرزا رضا خان همه از اهل علم بوده‏اند و میرزا را پس از فراگیرى پایه علوم ادبى و عربى از نائین براى ادامه تحصیل به اصفهان فرستاده‏اند.

«میرزا رضا خان در اصفهان زیر نظر برادر بزرگش میرزا مرتضى قلیخان به تحصیل پرداخت و براى تکمیل تحصیل به تهران آمده، دوره مدرسه امریکایى را بپایان رسانید.» 1

در مجله ارمغان شرحى درباره میرزا رضاخان آمده که چون در بردارنده اطلاعاتى از زندگانى نائینى است از آن استفاده مى‏کنیم.

«میرزا رضاخان نائینى فرزند میرزا حسن خان مستوفى پسر حاجى میرزا حسین خان بن میرزا سید محمد خان بن میرزا معصوم خان است که در زمان سلاطین زند در حدود نائین و یزد استقلالى داشته و هنوز نامه‏هاى کریم خان زند که دوستانه به او نوشته در نزد حضرت ابو الفضائل و المکارم آقاى حاجى میرزا مرتضى قلیخان 2 برادر بزرگتر مرحوم میرزا رضاخان موجود است.مادر وى شاهزاده خانم دختر خانلر میرزاى احتشام الدوله پسر عباس میرزا نایب السلطنه

در این نوشته که در شرح احوال نائینى مرقوم داشته‏اند روشن نیست که میرزا رضا خان در چه سالى از نائین به عزم تحصیل عازم اصفهان شده است.اما بنا به اشاره‏اى که به سال تولد نائینى کرده‏اند معلوم است که دوران تحصیل میرزا در اصفهان همزمان با دوران فعالیتهاى تند سیاسى ؟؟؟؟؟ را با افکار سید جمال الدین اسد آبادى میرزا آقا خان کرمانى و آثار قلمى میرزا فتحعلى آخوندزاده و نمایشنامه‏هاى میرزا آقا تبریزى و رسالات متعدد میرزا ملکم خان آشنایى داشته است.این نکته را میتوان از مطالب روزنامه تیاتر میرزا بخوبى بازشناخت.

بنا به موقعیت خاصى که میرزا هنگام تحصیل در اصفهان داشته خیلى زود به مسلک جوانانى درآمده که در اصفهان در زمینه سیاسى دست به آزادى‏خواهى و مشروطه‏طلبى زده‏اند.

صدر هاشمى اطلاعات دامنه‏دارى از روزنامه‏نگارى در اصفهان در کتاب خود ارائه داده و اشاره به همکارى میرزا رضا خان با روزنامه انجمن ایالتى و ولایتى اصفهان کرده است.

«روزنامه انجمن اصفهان که در سال دوم بنام انجمن مقدس ملى اصفهان و انجمن مقدس ولایتى اصفهان و در سال سوم و چهارم منحصرا بنام انجمن اصفهان مرسوم گردید در شهر اصفهان به مدیرى «آقا سراج الدین صدر جبل عاملى موسوى»و دبیرى نجم الواعظین در سال 1324 قمرى تاسیس و شماره اول آن در تاریخ 21 ذیقعده 1324 قمرى مطابق 6 ژانویه 1906 میلادى در چهار صفحه با چاپ سنگى منتشر شده است.در شماره‏هاى اولیه مدیر کل آقا سراج الدین صدر جبل عاملى الموسوى و دبیر اداره میرزا محمد على علم و ناظم و تحویلدار آقا میرزا محمد سعید نائینى مدیر مطبعه سعادت معرفى شده و مقاله افتتاحى آن بدین قسم شروع مى‏گردد:

«از این رو که این جریده بنام نامى و اسم گرامى انجمن شوراى ملى اصفهان نامیده میشود در ابتدا لازم آمد لفظ مجلس، در اصطلاح و عرف متمدنین ترجمه شود تا قرائت کنندگان درباره منبع خبر و معدن صلاح و ثروت و عزت و استقلال خود به قدر میسور معرفى حاصل نمایند.» 4

صدر هاشمى در ضمن معرفى کامل از روزنامه انجمن اصفهان مى‏نویسد:

«مردم اصفهان نیز مانند سایر شهرهاى ایران بنام پشتیبانى و طرفدارى از اساس مشروطیت و اجراى کامل قوانین آن...انجمن به عضویت اشخاص منور الفکر و آزادى‏خواه که در راس آنها مرحوم...حاج آقا نور الله برادر مرحوم آقا نجفى بوده و افراد دیگرى از قبیل شیخ الاسلام و میرزا رضاخان نائینى و محاسب الدوله و حاج مشیر الملک و دیگران تاسیس گردید.» 5

بنابر آنچه در بالا آمد روشن شد که میرزا رضا خان در 24 سالگى همکارى خود را با روزنامه انجمن اصفهان شروع کرده و ظاهرا باید نزدیک به یکسال و نیم الى دو سال این همکارى ادامه یافته باشد.چون روزنامه انجمن فعلا در دست ما نیست نمیتوان بطور قاطع در این قسمت نظر داد.بهر حال میرزا رضا خان از اصفهان به تهران میرود و خود در سال 1326 هجرى قمرى روزنامه‏اى زیر عنوان تیاتر منتشر مى‏کند.

اولین شماره روزنامه تیاتر روز سه‏شنبه چهارم ربیع الاول سال 1326 هجرى قمرى مطابق با 5 ماه مه 1908 میلادى به اندازه رحلى در چهار صفحه در تهران انتشار یافته که مشخصات سر لوحه اولین شماره‏اش در گراورى در همین شماره دیده میشود.

پیش از شروع اولین سرمقاله دو سطر مطالب آمده که در تمام شماره‏هاى دیگر در زیر عنوان روزنامه در یک کادر میخوانیم که«این روزنامه بیغرضانه آئینه اعمال نیک و بد سابقین و لاحقین است مقالات عام المنفعه که مخالف با دین مقدس اسلام نباشد با امضاء و تعرفه کافى پذیرفته و درج میشود.»

نخستین سرمقاله این روزنامه چنین آغاز میشود:

«عقیده عقلاى عالم و حکماى بنى آدم در این مساله مسلم است که تبدیل اوضاع بربریت و تکمیل لوازم تمدن و تربیت در هیچ مملکت ممکن نخواهد شد مگر ؟؟؟؟؟ اصول(؟؟؟؟؟) و ترقى ؟؟؟؟؟ و اگر یکى از آنها قصور داشته باشد تمدن ناقص است.

اول:مدرسه که افراد ملت را از جهیم جهالت و عذاب الیم مذلت به بهشت نعیم سعادت و کوثر و تسنیم معرفت میرساند و افراد ملت را به حقوق انسانیت عالم مى‏نماید.

دویم:روزنامه که همه روزه معایب و مفاسد مملکت را به عموم ملت اخطار و طرق ترقى و اصلاح را اخبار مینماید.ملت را به حقوق خود بصیر و آگاه میسازد و باعث ایقاظ و انتباه میگردد، در حقیقت امکان ندارد مملکتى در طریق ترقى رهسپار شود و در عداد دول متمدنه بشمار آید جز وقتى که آزادى‏نامه به اقلام و افکار داده شود که معایب را بجویند و مثالب را بگویند نیکان را به عمل نیک بستایند و سوء رفتار ظالمین و جائرین را به همه بنمایند آن را تشویق و ترغیب کنند و این را تخویف و تهریب، ولى یک نکته مهم در اینجا است که باید روزنامه‏نگار به اغراض و امراض شخصیه منسوب و آلوده نباشد و آنچه مى‏نویسد مطابق واقع یا لااقل مطابق عقیده‏اش باشد.

سیم:تیاتر که تجسم اعمال نیک و بد و ارائه و عرضه داشتن آن است به مناظر و مشاهد بینندگان...اینکه نام این جریده را تیاتر گذاشته‏ایم مراد ما شرح و بیان رفتار قدما و سلاطین و امرا و وضع گفتار و کردار پاره‏اى از اولیاى امور و قائدین ازمنه جمهور است...امیدواریم این تیاتر ما نیز به سایر جراید کمک کند که اخلاق ملت بتدریج اصلاح شود.»

بطوریکه دیده میشود این روزنامه از ربیع الاول سال 1326 تا جمادى الاولى 1326 هجرى قمرى در مجموع 12 شماره انتشار یافته هر شماره داراى 4 صفحه و در مطبعه فاروس و مجلس به چاپ رسیده است بطوریکه پیش از این اشاره شد این اولین روزنامه‏اى است که زیر عنوان«تیاتر»در ایران انتشار یافته و از این نظر در خور توجه و رسیدگى است که مدیر آن آگاه به معایب و اوضاع کشور خویش است و سعى مى‏کند با زبان ساده و بصورت محاوره معایب جامعه خود را برملا سازد.اولین مقاله این روزنامه نمایانگر عقیده نویسنده است و خود در خلال نوشته خود اشاره به این نکته دارد که چرا روزنامه خود را بصورت محاوره و تیاتر عرضه میدارد که نمونه‏اى از نوشته او را در زیر مطالعه خواهید کرد.

(1 و 3)-ارمغان سال 13 شماره 2 ص 97-98

(2)-«مرتضى قلیخان معروف به متولى باشى که نایب التولیه آستان قدس رضوى بود و در تشکیلات داور مستشار قضائى دیوان کشور شد و به همین سمت باقى بود تا در سال 1314 شمسى وفات یافت و جنازه‏اش را به ارض اقدس نقل کردند و در«مقبره خانوادگى ایشان به خاک سپردند»بلاغى تاریخ نائین ص 43

(4 و 5)-صدر هاشمى-تاریخ جراید و مجلات ایران ج 1 ص 288-290

«پس معلوم شد مسلک این روزنامه تهذیب اخلاق است و کسانى که بتالیفات اروپا نگاهى مینمایند و از وضع و تربیت تصنیفات آگاهى دارند میدانند که غرض مصنفین نامى از قبیل ولتروراسین که تئاتر نوشته‏اند و مقصود مولفین نامى مانند الکساندر دوما و امثال او که رمان نگاشته‏اند براى این است که ترتیب زندگانى اسلاف را براى اخلاف یادآورى نمایند و متالب و معایب را به مشهد و منظر آنها بگذارند و اگر درست دقت شود تمام کتبى که به طریق افسانه نوشته‏اند براى این است که مردم را از وضع زمان با اطلاع نمایند و رذائل و قبایح اعمال را ظاهر دارند تا اینکه قبایح اعمال را متروک سازند و محاسن افعال را پیروى نمایند بتدریج اخلاق آنها مهذب و امور مرتب شود.

بارى مطالب این جریده هر چه باشد به طریق سئوال و جواب و وضع تئاتر ذکر خواهد شد و مطالب سیاسى را در جراید دیگر که در اداره و شرکت نگارنده است خواهد نگاشت.» 7

نائینى از اولین شماره مطلب انتقادى خود را از اوضاع و رجال دربارى زیر عنوان«تئاتر شیخ على میرزاى حاکم ملایر و تویسرکان و عروسى با دختر پادشاه پریان مشتمل بر چند پرده»آغاز مى‏کند این نوشته بصورت محاوره و نمایشنامه نوشته شده و با نثرى ساده و عوام فهم تنظیم شده است.چند فراز از این نوشته را که از زبان فراشباشى و دیگران نوشته در زیر مطالعه مى‏کنیم.

«شاهزاده:با این پدر سوخته چه کردى؟حکم و فرمان ما را مجرى داشتى یا نه؟

فراشباشى:همان قسم که امر مبارک بود خانه آنها را غارت کردیم برادر کربلائى پنجشنبه گیر نیامد از قرارى که گفتند به بروجرد فرار کرده اما پدر و برادرهاى حسینعلى را گرفتیم چوبکارى قشنگى کردیم اموال آنها را تماما آنچه ظاهر شد گرفتیم تسلیم صندوقخانه سرکارى شد. 8

شاهزاده:نبادا خلاف عرض کنى...بیا پیش... نه پیشتر، دستت را بیار بسرما بگذار، بگو بسرت، تمام مال آنها را گرفتم و تسلیم خزانه شد.

فراشباشى:به این سر مقدس قسم تمام مال آنها راحتى مال خویش و قوم و همسایه‏ها آنچه ظاهر شد و بعد از داغ و درفش زن و بچه آنها اقرار کردند و بروز دادند گرفتیم...» 9

محتواى این روزنامه بطوریکه چند سطر آن را در بالا مطالعه فرمودید بیشتر جنبه انتقاد و نشان دادن اوضاع ادارى و حکومتى ایران است.متأسفانه این روزنامه بیش از 12 شماره انتشار نیافته و مصادف شده با به توپ بستن مجلس و این نشریه نیز تعطیل گردیده است.

از آثار قلمى دیگر میرزا رضا خان آنچه را که تاکنون میدانیم

1-شرح احوال متنبى است که در مجله ارمغان سال 4-5 به چاپ رسیده است.مجله ارمغان این شرح حال را که در انجمن ادبى ایران بصورت خطابه ایراد شده چنین معرفى کرده است.

«فاضل نبیل و دانشمند جلیل آقاى میرزا رضا خان نائینى نایب رئیس انجمن ادبى ایران خطابه مفصل ذیل را چندى قبل در شرح حال متنبى در انجمن ادبى ایران افشاد فرمود و چون سزاوار چنان بود که تمام ادبا و فضلاى دور و نزدیک مانند اعضاى انجمن از این خطابه شگرف استفاضه و استفاده کنند ما حسب الوظیفه به جاى بهترین تحفه براى دوستان در دو سه شماره ارمغان براى فضلا و ادباى ارمغان میفرستیم.»

2-مقاله‏اى زیر عنوان انتقاد ادبى که در مجله ارمغان سال 6 ص 326-340 به چاپ رسیده است

3-مجموعه روزنامه«تیاتر»در 12 شماره

4-خود نائینى در شماره 9 روزنامه‏اش مقاله‏اى دارد زیر عنوان«اخطار و اعتذار»خطاب به مشترکین خود که از او خواسته‏اند در شیوه نگارش روزنامه تیاتر تغییر بوجود آورد و علاوه بر مطالب انتقادى دست به نگارش مطالب تاریخى و سیاسى نیز بزند.در این نوشته ضمن عذرخواهى نوشته است«دانشمندان وطن‏پرست و هم‏قلمان ایران دوست داد سخن میدهند و سرى ناگفته نمى‏نهند...اصرار دارند که صفحه یکى از جراید را وقف ادبیات کنیم...بس از اینکه روزنامه یومیه ما دایر گردید این جریده تماما به همان مسلک قدیم باقى خواهد بود فقط پاره‏اى حکایات تاریخى را (رمان ایستوریک)که از زبان فرانسه و عربى، خود ما ترجمه کرده‏ایم ...خواهیم نگاشت» 10

اما روشن نیست که آیا میرزا رضا خان موفق به انتشار روزنامه دیگرى شده یا نه.هم معلوم نیست که از ترجمه‏هایى که یاد کرده چیزى را منتشر کرده است یا نه؟

5-از آثار قلمى این استاد بزرگوار آنچه که بدست آمده به همراه روزنامه تیاتر در دست چاپ و انتشار است.از اینرو به بررسى آثار او در اینجا خاتمه میدهیم.

میرزا رضا تمام عمر را صرف مطالعه و تدریس کرد و به نیکنامى زیست صاحب کتابخانه گرانقدرى بود که پس از کتابخانه ملک کتابخانه او را دومین کتابخانه خصوصى تهران نوشته‏اند.صدر هاشمى درباره کتابخانه و مشاعل میرزا رضا خان نوشته است.

«میرزا رضا خان در راه آزادى و مشروطیت زحمات بسیار کشیده و در اوایل مشروطیت عضو انجمن ولایتى اصفهان بوده پس از آن به تهران آمده روزنامه تیاتر را که یکى از جراید مهم آن زمان است به تاسیس و انتشار پرداخت در بمباردمان مجلس، مرکز روزنامه او خراب و اثاث او بغارت رفت...

در مشروطه ثانى از طرف یزد و نائین بوکالت مجلس منتخب و پس از طى دوره وکالت در وزارت عدلیه مستخدم و گاهى بریاست اداره و مدعى العمومى و گاهى به معاونت و کفالت و زمانى به کفالت وزارت معارف اشتغال داشت در تشکیلات جدید عدلیه بریاست پا که تمیز منتخب و بالاخره در 18 رمضان 1350 قمرى(برابر 1310 خورشیدى) در سن شصت سالگى فرمان دریافته، به جنان جاودان شتافت.

به عقیده ما آقاى میرزا رضا خان در علوم ادبیه و ذوق شعر و انتقاد نظم و نثر در تهران بلکه در تمام ایران کم‏نظیر بود.مرحوم نائینى عشق مفرطى به جمع‏آورى کتب خطى قدیمى داشت و کتابخانه شخصى وى پس از کتابخانه حاج حسین آقا ملک دومین کتابخانه تهران به حساب مى‏آمد.» 11

میرزا رضا در نظر داشت کتابخانه خود را بصورت عمومى در تهران دایر کند ولى اجل مهلتش نداد و پس از مرگ او تنها دختر میرزا رضا خان که تنها فرزند او بود با تشویق عمویش میرزا مرتضى قلیخان کتابخانه پدر را وقف آستانه حضرت رضا کرد که فهرست آن از طرف کتابخانه آستانه حضرت رضا به چاپ رسیده است.

میرزا رضاخان مدتى معاونت و چندى ریاست انجمن ادبى ایران را داشت.این انجمن هنوز هم تشکیل مى‏شود و ریاست آن به عهده استاد بزرگوارمان میرزا محمد على خان ناصح است.مجله ارمغان در این باره نوشته است:

«مدتى است به سبب تعطیل موقتى انجمن آثار انجمن در مجله طبع نشده ولى اینک که انجمن دوباره بریاست حضرت مستطاب ادیب فاضل آقاى میرزا رضا خان نائینى تشکیل و هر ماه یکمرتبه در خانه مشار الیه منعقد میگردد مجله ارمغان هم از آثار ادبى انجمن خالى نخواهد بود» 12

میرزا رضا خان به سبب اینکه مدتى عهده‏دار ریاست انجمن ادبى ایران بود و بسیارى از فضلا، شعرا از محضر با برکتش بهره برده بودند، پس از درگذشتش برخى از شعرا مراثى و ماده تاریخ‏هائى در مرگ او ساختند از جمله همشهرى وارسته‏اش میرزا محمد على عبرت مصاحبى نائینى قصیده‏اى در رثاى وى ساخت که تاریخ درگذشت او را نیز در این قصیده آورده است.براى اتمام این مقال چند بیتى از قصیده مرحوم عبرت را در زیر مى‏خوانیم:

در رثا

دردا و حسرتا که برون شد ز دست ما

آن گوهرى که بود جهانش کمین بها

دردا و حسرتا که از این ملک پا کشید

سرمایه سعادت ملک افتخار ما

دردا و حسرتا که برفت از جهان فضل

آن اهل فضل را به جهان میر و مقتدا

دردا و حسرتا که زبون کرد دست مرگ

آن را که بود مفخر اولاد مصطفى

آن پیشواى راست روان درست کار

واحسرتا که خورد ز دست اجل قفا

هرگز جدا نبود ز کردار او صواب

چونا که دور بود ز گفتار او خطا

دردى است درد مرگ عزیزان و دوستان

کز بهر آن نیافته کس در جهان دوا

«عبرت»ز عقل سال وفاتش سئوال کرد

آهى کشید و گفت صد افسوس از رضا(1310)

(6)-«تیاتر»اولین شماره ص 1

(7)-همین شماره ص 3

(8)-شماره 1 ص 4

(9)-ارمغان سال 4 شماره 8 ص 346

(10)-روزنامه«تیاتر»شماره 9 ص 2

(11)-صدر هاشمى:تاریخ جراید و مجلات ایران«جلد 2 ص 150»

(12)مجله ارمغان سال 8 شماره 5-6، مرداد و شهریور 1306 ص 319